

نقد کتاب یوسف و زلیخا

مریم ظفر مند
روزنامه همشهری

کتاب «یوسف و زلیخا» منسوب به حکیم ابوالقاسم فردوسی که متن علمی و انتقادی آن برای اولین بار به تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق منتشر شده است، در روز یکشنبه ۱۶ مرداد ماه از ساعت ۱۷ تا ۳۰/۱۹، در تالار مبارک فرهنگسرای بهمن مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در این برنامه دکتر حسین محمدزاده صدیق، استاد دانشگاه و زبان‌شناس، مهندس مرتضی مجدفر پژوهشگر، نویسنده و روزنامه نگار و سیدحیدر بیات، محقق، قرآن پژوه و مؤلف کتابهای قرآنی حضور داشتند.

کتاب «یوسف و زلیخا»، منسوب به فردوسی، به اهتمام دکتر حسین محمدزاده صدیق در ۴۰۲ صفحه تنظیم و از طرف انتشارات آفرینش منتشر شده است، این کتاب شامل بخش هایی چون پیش سخن، نمونه خطی نسخه اصلی، مقدمه مصحح، متن یوسف و زلیخا مطابق نسخه شماره ۱/۵۰۶۳ محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تعلیقات مقدمه، واژه نامه تطبیقی «یوسف و زلیخا» و «شاهنامه»، شرح برخی اعلام، فهرست اعلام و منابع و مقدمه انگلیسی است.

در برنامه نقد و بررسی کتاب «یوسف و زلیخا» فردوسی، دکتر محمدزاده صدیق درباره توجه علمی خاورشناسان، ادیبان و تاریخ نگاران به این اثر فردوسی گفت: نخستین بار «هرمان اته» خاورشناس آلمانی، بررسی این مثنوی را در برنامه کار خود قرارداد و آن را در سال ۱۸۸۹ جزو انتشارات کنگره هفتم بین المللی خاورشناسان معرفی کرد، حتی او در جایی از تأثیر «یوسف و زلیخا» فردوسی در آفرینش شعری پس از او می گوید: «مهارتی که فردوسی در نظم یوسف و زلیخا به کار برد، سبب شده که ... ناظم هروی از سرمشق اول، یعنی منظومه فردوسی لااقل در یک جا به شایستگی یاد کند و قدیمی ترین مقلد فردوسی در این باب شهاب الدین عمیق بخارایی (م. ۵۱۱ه) است.» (۱)

این استاد دانشگاه افزود: این در حالی است که بسیاری از تاریخ ادبیات نگاران گذشته پیوسته سعی کرده اند که سخنی از «یوسف و زلیخا» فردوسی به میان نیاورند و اگر هم جایی اشاره ای به آن داشتند، کوشیدند انتساب آن را به ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی سراینده «شاهنامه» نفی کنند.

دکتر صدیق ادامه داد: «یوسف و زلیخا» فردوسی، آخرین بار در سال ۱۳۱۷ شمسی در تهران چاپ شد (۲) و پس از آن دیگر کسی به نشر آن اقدام نکرد. پیش از آن نیز یک بار در تهران در سال ۱۲۹۹ و یک بار در لکهنو و دوبار در لاهور به چاپ سنگی رسیده است. نسخه های خطی متعددی نیز از آن در آسیا و اروپا موجود است. «هرمان اته» مؤلف «تاریخ ادبیات فارسی» و خاورشناس آلمانی نیز ۳۶۹۷ بیت از این اثر را با مقابله چند نسخه خطی که در دسترس داشته چاپ کرده است. (۳)

وی به تذکره نگاران و سخن سنجانی که از این اثر فردوسی سخن گفته اند و آن را ستوده اند، اشاره کرد و گفت: تذکره نگارانی چون لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، رضا قلی خان هدایت، کاتب چلبی، محمدعلی مدرس تبریزی، محمدعلی تربیت، بدیع الزمان فروزانفر و جز اینها به بررسی دقیق و ظرایف این اثر فردوسی پرداخته اند و بارها آن را ستوده اند. در حالی که این اثر فردوسی در دوره رژیم گذشته مورد سوء استفاده قرار گرفت و این منظومه والاجای اخلاقی و می مورد بی مهری شدید جنایتکاران ادبی واقع شد. چرا که شاه معدوم در نظر داشت برخی داستانهای دروغ را با دو هزار و پانصد سال پشتوانه، جاودانه سازد و جانیان ادبی، تنها با ساختن چهره ای دروغین از فردوسی می توانستند در این نیت پلید شاهانه، او را یاری کنند و به سر منزل مقصودش برسانند.

دکتر صدیق به مقایسه «شاهنامه» و «یوسف و زلیخا» فردوسی پرداخت و گفت: فردوسی برخلاف شاهنامه که آن را در جوانی و ایام رفاه سروده، «یوسف و زلیخا» را در دوران کمال و پیری و حتی در فقر و تنگدستی به نظم در آورده است، خود در این باب می گوید: ... نه زاغ است، صید شکارش منم، چرا خویش را در گمان افکنم. / کنون چاره ای بایدم ساختن / دل از کار گیتی ببرداختن / گرفتن یکی راه فرزندگان / نرفتن به آئین دیوانگان / سر از راه وارونه برتافتم / که کم شد زمن عمر و غم یافتم. /

«هرمان اته» نیز حدس می زند که فردوسی هنگام سرودن «یوسف و زلیخا» هفتاد ساله بوده است.»
ی.ا. برتلس» (۵) خاورشناس روسی نیز می گوید که: فردوسی این مثنوی را - که اگر شاهنامه اش بر جای نمی ماند، از آن به عنوان نخستین منظومه در موضوع خود در تاریخ ادبیات ایران و یکی از شاهکارهای ادبیات جهان سخن به میان می آمد- در هشتاد سالگی سروده است.

دکتر صدیق ادامه می دهد: این در حالی است که مجتبی مینوی در مقاله ای زیر عنوان «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی» (۶) قلم فرسایی می کند و حدس می زند که این اثر از آن شاعری از شعرای قرن پنجم هجری باشد و ذبیح الله صفا نیز پیرامون «یوسف و زلیخا» فردوسی چنین داد سخن می دهد:
«در آغاز و انجام نسخ معمول یوسف و زلیخا به بحر متقارب معمولاً نسخ آن را به فردوسی نسبت داده اند و به همین سبب هم محققان اروپایی و بسیاری از محققان ایرانی در نهایت اشتباه بر این عقیده رفته و خواسته اند ثابت کنند که منظومه یوسف و زلیخا از فردوسی می باشد.» و همچنین می گوید: «سبک شاعری، استعمال کلمات عربی زیاد، سستی اشعار... خود دلیل واضح و آشکاری است که داستان منظوم مذکور متعلق به فردوسی نیست.»
دکتر صدیق در این باره توضیح می دهد که: فردوسی این منظومه را به قصد تقرب به درگاه الهی سروده است و اگر منابع او در سرودن شاهنامه «گفته های باستان» و «افسانه های عجم» بوده است، در «یوسف و زلیخا» متن قرآنی و سوره یوسف را منبع قرار داده و نه تنها در کاربرد واژه های عربی و قرآنی شرمی نداشته، بلکه در این کار اصرار نیز می ورزیده است، به طوری که می گوید: زیغمبران گفت باید سخن/ که جز راستی شان نبیخ و بن / بخواهم بدین قصه راستی/ که در وی نیامد کم و کاستی...

این استاد دانشگاه افزود: بدین گونه می گوئیم که گوینده مثنوی والاجای و گرانقدر «یوسف و زلیخا» که چون نگینی در آسمان ادب اسلامی ایران که به زبان فارسی پرداخته شده است، می درخشد، ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی است. او این داستان اخلاقی و بزمی را نیز همانند شاهنامه در بحر متقارب سروده است که هرمان اته در این باره معتقد است، استعمال بحر متقارب که وزن رزمی است در داستان بزمی از ابتکارات فردوسی است و این که بعد از او هم شاعری مبادرت به آن نکرده، خود دلیل دیگری است که منظومه «یوسف و زلیخا» از اوست.

دکتر حسین محمدزاده صدیق درباره نسخه خطی ارائه شده گفت: آنچه در این کتاب تقدیم علاقه مندان ادبیات اسلامی شده است، نسخه ای است از یوسف و زلیخای فردوسی که در ۱۸ ماه رجب سال ۱۲۰۷ به خط نستعلیق و به دست «عوضعلی» در کاغذ فرنگی استنساخ شده و دارای جلد تیماج مشکی مقوایی است. قطع آن رحلی به ابعاد ۲۰ Or 24093 سانتی متر (۱۳*۲۴/۵) است. این نسخه پس از دو نسخه معروف موزه بریتانیا به شماره های (

۶۹۶۴ Add. رود. Add. ۶۹۶۴) کهن ترین نسخه موجود از یوسف و زلیخای فردوسی به شمار می رود.
دکتر صدیق یادآور شد: پس از فردوسی، شعرای بسیاری از جمله نازم هروی، عمیق بخارایی، رکن الدین مسعود هروی، عبدالرحمن جامی و جز اینها از وی تبعیت کرده و هر کدام مثنوی «یوسف و زلیخا» ساخته اند و حتی برخی از فردوسی به نیکی یاد کرده اند و یا آن که مانند جامی در پرداخت روایات گوناگون قصه یوسف به روایتی که فردوسی پرداخته است، توجه عمیق کرده اند و از او تأثیر پذیرفته اند.

در ادامه برنامه نقد کتاب «یوسف و زلیخا» فردوسی، مهندس مرتضی مجدفر درباره انتساب این اثر به فردوسی صحبت کرد و گفت: قبل از رواج انتساب این اثر به فردوسی، صاحب نامان بسیاری با قاطعیت عنوان کرده اند که این اثر به قلم فردوسی است که از آن جمله می توانیم به کنگره هفتم بین المللی خاورشناسان اشاره کنیم که در آن هرمان اته خاورشناس آلمانی در سال ۱۸۸۹ میلادی مثنوی «یوسف و زلیخا» را اثر حتمی فردوسی نام برده است. در سال ۱۳۱۷ قمری «یوسف و زلیخا» فردوسی در تهران و به شیوه چاپ سنگی در ۱۶۷ صفحه مصور با مقدمه عبدالحسین خان السان الملک به چاپ رسید. قبل از آن نیز این کتاب بدون ذکر حتی انتسابی بودن آن به فردوسی، از طرف انتشارات دارالفنون به چاپ رسید که آن را اثر فردوسی عنوان کرد. همین اثر در ۱۸۷۹ میلادی و باز هم بدون ذکر کلمه «منسوب به» در هند به چاپ رسید و دوبار نیز در لاهور پاکستان یعنی در سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ شمسی به چاپ رسیده است. همچنین یک بار نیز در سال ۱۳۰۶ قمری در استانبول ترکیه چاپ شد.

این منتقد روزنامه نگار افزود: در هیچ یک از این چاپ ها اشاره و نشانه ای از «منسوب به» وجود ندارد و نام سراینده آن فردوسی به صراحت آورده شده است. هر چند شاید دسترسی به این آثار کمی مشکل باشد، اما با مراجعه به جلد چهارم کتاب فهرست نسخه های خطی فارسی که توسط آقای علی نقی منزوی که از مفاخر ادبی کشورمان به شمار می روند، تألیف و به وسیله کتابخانه مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده است، مشاهده می شود که از صفحه ۳۳۴۲ به بعد، نسخه های خطی متعددی را از یوسف و زلیخای فردوسی با ذکر کتابخانه و محل نگهداری و نام کشور نام برده که در هیچ کدام از آنها کلمه «منسوب به» وجود ندارد و همگی این منظومه را اثر

قطعی و حتمی فردوسی دانسته اند. همچنین در این باره تذکره های متعددی وجود دارد که از این منظومه فردوسی در تذکره هایشان نام می برند.

مرتضی مجدفر ادامه داد: همان طور که از شواهد برمی آید، این اثر به طور قطع به فردوسی تعلق دارد و اکثر بزرگان و صاحب قلم از گذشته تا حال به این موضوع تأکید داشته اند. اما داستان آغاز رواج «منسوب به» برای یوسف و زلیخای فردوسی توسط دو نفر از استادان یعنی «مجتبی مینوی» و «ذبیح الله صفا» است که نقش غیرقابل انکاری در این ماجرا دارند. آن دو همواره کوشیده اند تا این اثر را از فردوسی جدا نمایند. به طوری که مقاله مجتبی مینوی در «هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی»، مؤید این موضوع است. مینوی در این باره می گوید: این اثر از آن شاعری از شعرای قرن پنجم است و عنوان می کند، چون نام این شاعر را نمی دانیم، بهتر است آن را یوسف و زلیخای «طغانشاهی» بنامیم و علت آن را وجود تمهیدیه در حاشیه صفحه اول یکی از نسخه های خطی (نسخه خطی محفوظ در کتابخانه پاریس) به طغانشاه عنوان کرده است. این در حالی است که این نسخه خطی به پادشاه وقت عراق یعنی «طغانشاه» که تلفظ صحیح آن «دوغان شاه آلپ ارسلان» است، تقدیم شده است و احتمالاً «طغانشاه» یا همان «دوغان شاه» حاکم خراسان بوده و به اشتباه حاکم عراق عنوان شده است.

این منتقد درباره استدلال های نادرست آغازگران موضوع انتسابی بودن منظومه یوسف و زلیخا به فردوسی می گوید: شایسته بود تا اشخاصی چون مجتبی مینوی، مدرس گیلانی، سعید نفیسی و ذبیح الله صفا که آغازگران این طرز تفکر بودند، لااقل مواردی هماهنگ و هم رأی با یکدیگر عمل می کردند، به طوری که مدرس گیلانی می گوید: اثر از آن فردوسی نیست و سروده فخرالدین گرگانی است و این در حالی است که سعید نفیسی می گوید اثر مربوط به شاعری به نام امانی است، در حالی که در تاریخ ادبیات فارسی ۱۲ شاعر وجود دارد که ادامه اسامی آنها «امانی» دارد و هیچ کدام در قرن پنجم نزیسته اند و این در صورتی است که مجتبی مینوی می گوید اشعار در قرن پنجم سروده شده است.

مشاهده می شود تضاد قابل توجهی در استدلال ها وجود دارد. از طرفی ذبیح الله صفا می گوید: این که می گویند اثر کار فردوسی است، اشتباه است. کار، کار یک نساخ بی سواد بوده و به دلیل فقدان وجود چاپ، در کار نسخه برداری و رونویسی اشتباه شده است و نساخ های بعدی و معاصر نیز از آن پیروی کرده اند.

وی همانطور که عنوان شد استدلال می کند که چون در یوسف و زلیخا کلمات عربی وجود دارد و فردوسی هیچ گاه کلمات عربی به کار نمی برد، پس این اثر از آن فردوسی نیست. در حالی که فردوسی، این اثر را به قصد تقرب به درگاه الهی و روی آوردن به قرآن سروده است که پیشتر به طور کامل بر این موضوع اشاره شده و قطعاً این استدلال نیز نمی تواند درست باشد.

در ادامه، مجدفر به سرنوشت یکی از زبانشناسانی که اثبات کرد این منظومه از آن فردوسی است، اشاره کرد و گفت: مرحوم دکتر عبدالرسول خیام پور که تحصیل کرده کشور ترکیه است و عنوان پایان نامه اش «یوسف و زلیخا در ادبیات فارسی و ترکی» است، اثبات می کند که یوسف و زلیخا سروده دوم فردوسی پس از شاهنامه است. اما ذبیح الله صفا در این باره به گونه ای دیگر بحث همان طغانشاهی را پیش می کشد و می گوید: چون در یکی از نسخه های خطی (نسخه پاریس)، تمجیدیه ای خطاب به طغانشاه وجود دارد، این اثر به طور حتم و همانند شاهنامه که به دستور سلطان محمود غزنوی سروده شده بود، به دستور طغانشاه و توسط شاعری نامعلوم سروده شده است. در این باره خیام پور اثبات می کند، چون مدحیه در صفحه اول آمده و با متون دیگر موجود در کتابخانه های دیگر متفاوت است، یکی از نساخ ها که احتمالاً شاعر نیز بوده است، جهت هدیه کتاب به «دوغان شاه» با ذکر مدحیه در آغاز کتاب، آن را به دوغان شاه تقدیم کرده و به همین دلیل فقط در نسخه پاریس این نکته وجود دارد.

اما متأسفانه دکتر خیام پور پس از بازگشت به ایران تحت تأثیر جو شدید نژادپرستی حاکم بر ایران در آن سالها، در هیچ کدام از دانشکده ها اجازه تدریس پیدا نمی کند تا این که در سال ۱۳۲۸ و در دانشگاه تبریز، ایشان در سخنرانی ای عنوان می کنند: «...امروز دیگر، در این که این منظومه از آن فردوسی نیست و نمی تواند باشد، جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نمانده است و ...» بعد از این سخنرانی، بلافاصله در های دانشگاه ها بر روی دکتر خیام پور گشوده می شود و این گونه است که «منسوب به» تبدیل به یک عنوان دائمی برای این اثر حتمی فردوسی می شود.

مرتضی مجدفر در ادامه می گوید: اما در اثری که پیش روی داریم دکتر صدیق، پس از این موارد و برای اولین بار پس از سال ۱۳۱۷ علاوه بر انجام کارهای تطبیقی، انتقادی، علمی و مقایسه نسخه های مختلف با یکدیگر، بر این قضیه که این اثر مربوط به فردوسی است و نه منسوب به فردوسی، مواردی را عنوان کرده و تلاش نموده تا

فردوسی را به دور از باستان گرایی های صرف شاهنشاهی مآبانه، با عطری آغشته به قرآن و یوسف و زلیخایی که منظومه ای بر گرفته از قرآن است، نشان دهد که به نظر می رسد در این راه موفق نیز شده است.

در ادامه برنامه، سید حیدر بیات محقق و قرآن پژوه در باره کلمات قرآنی موجود در یوسف و زلیخای فردوسی سخن گفت و خلاصه ای از داستان یوسف و زلیخا را بیان کرد، وی گفت: داستان یوسف و زلیخا تنها قصه ای است که در قرآن به صورت يك جا نقل شده است و بهترین قصه ها (احسن القصص) لقب گرفته است.

این پژوهشگر به مبانی هنری قصه های قرآنی و ریخت شناسی قصه های قرآنی از جمله نمادها، سنت های ادبی و عناصری که در قصه یوسف و زلیخا وجود دارد، از جمله «پیراهن»، «امید و صبر»، «حُسن یوسف»، «فراق فرزندان»، «گریه یعقوب»، «صفا و پاکدامنی»، «فضای رئالیستی قصه» و «اختلافات طبقاتی» اشاره کرد و گفت: فردوسی در منظومه یوسف و زلیخا، به زیبایی و با مهارت خاصی این موارد را عنوان کرده و توانسته به تقرب الهی دست یابد، جبران ایام جوانی را نموده و اثری ماندگار از خود به جای بگذارد.

وی از جمله نقاط قوت این منظومه و الگای فردوسی را پرداختن به موضوعات مهم ادبیات مذهبی و ادبیات متعهد از جمله: قدرت، عشق، کینه و نامردی، محبت پدری، عشق زن به مرد، برادر ناتنی و ... دانست و از اشتباهات مهم فردوسی در این منظومه را وارد ساختن برخی اسرائیلیات در آن دانست. فردوسی در این باره تصریح دارد: همی گفت اخبار گویم نخست/ روایت من از کعب دارم درست (ص ۱۲۷).

کعب الاخبار به روایت بعضی از کتب، یهودی الاصل بوده و بعد اسلام آورده و همانند ابوهریره، روایات جعلی بسیاری را که به اسرائیلیات مشهور است، وارد احادیث نموده است.

وی در پایان درباره علت نفی این اثر از فردوسی گفت: مبانی رژیم شاهنشاهی بر اساس ناسیونالیسم افراطی ایرانی بود و در آن مقطع تاریخی، نفی این اثر حتمی به نظر می رسید.

در پایان برنامه نقد کتاب یوسف و زلیخای فردوسی، گروه موسیقی عاشیقی «سلجوق» به قوپوز نوازی پرداختند، سپس به ۵ نفر برگزیده مسابقه کتابخوانی کتابخانه شهید فهمیده فرهنگسرای بهمن که از کتاب «لب های یخ بسته» شامل شرح احوال و زندگی سید محمد حسین شهریار، شاعر بزرگ ایران برگزار شده بود، جوایز ارزنده ای اهدا شد.

پانویست ها:

۱. هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، ص ۵۰
۲. فردوسی، یوسف و زلیخا، با مقدمه عبدالحسین خان ابن لسان الملك، تهران ۱۳۱۷ ق، سنگی، نستعلیق، شیخ محمد حسین قاسانی، ۱۶۷ ص، مصور
۳. Ethe, H: Yosuf & Zalikhha by Firdusi of Tus...
۴. هرمان اته، پیشین، ص ۴۷
۵. ی. ا. برتلس. دایره المعارف ادبی، ج ۲، ص ۷۵۴ (به زبان روسی)
۶. مینوی، مجتبی، «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی» مجله روزگار نو، ج ۵، ش ۳، ص ۳۶-۱۶

<http://www.kitablar.com>

<http://www.kitablar.org/>